

مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز
دوره پانزدهم، شماره ۱، پائیز ۱۳۷۸، (پیاپی ۲۹)

“معصومیت و تجربه” در شعر کودک کوششی در تدوین “نظریه نقد ادبیات کودک”

مرتضی خسرونژاد*
دانشگاه شیراز

چکیده

بیش از ۲۲ سال از آغاز تدریس “ادبیات کودک” در دانشگاه‌های کشور می‌گذرد. انتشار متون ویژه کودکان نیز در میهن ما سابقه‌ای حدوداً ۷۸ ساله دارد، اما مقایسه ادبیات کودک ما با ادبیات کودک ملل دیگر پیشرفت قابل ملاحظه‌ای را در این نوع ادبی نشان نمی‌دهد. به نظر می‌رسد یکی از علل عمده این پدیده فقدان بحث‌های نظری مربوط به ادبیات کودک در پژوهش‌های دانشگاهی است.

مقاله حاضر در عنوان خویش “معصومیت و تجربه” وامدار ویلیام بلیک، شاعر، پرده‌نگار و متفکر قرن ۱۸ و ۱۹ انگلیس است. این مقاله در پاسخ به نیاز پیشگفته کوشیده است که در بخش نخست خود، معنای معصومیت و تجربه از دیدگاه بلیک را با معنای این مفاهیم در فلسفه، فلسفه تعلیم و تربیت و روانشناسی همپوشی دهد و بدین‌گونه به مبنایی نظری در نقد ادبیات کودک، دست یابد و سپس آنچه را فراهم آمده، در بخش دوم در حیطه شعر معاصر کودک ایران به کار گیرد. پژوهش حاضر بر آن است که مبنای نظری عرضه شده، توان نقد ادبیات کودک را داراست.

از جمله کاستی‌های این گزارش فرو گذاردن جنبه‌های ساختاری ادبیات کودک و نیز محدودیت آن تنها به شعر و نادیده گرفتن مقوله داستان است.

واژه‌های کلیدی: ۱- ادبیات کودک ۲- روانشناسی ۳- شعر کودک ۴- فلسفه ۵- فلسفه تعلیم و تربیت ۶- معصومیت و تجربه ۷- نقد ادبی ۸- ویلیام بلیک.

۱. مقدمه

هم اکنون بیش از ۲۲ سال از آغاز تدریس ادبیات کودک در دانشگاه‌های کشور ما می‌گذرد. این تدریس که نخست در دوره لیسانس ادبیات فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران آغاز شده بود، به تدریج گسترش یافت و هم اکنون در تمام دانشگاه‌هایی که رشته آموزش ابتدائی و پیش‌دبستانی^۱ و یا کتابداری^۲ دائر است، ارائه می‌گردد. افزون بر این در رشته آموزش ابتدائی و پیش از دبستان، درس قصه‌گویی و نمایش خلاق^۳ نیز- که ارتباطی حتمی و ماهیتی با ادبیات کودک دارد- عرضه می‌گردد.

سابقه انتشار متون ویژه کودک، اما، بسیار بیشتر از این است. اگر جبار عسکرزاده (باغچه‌بان) را به عنوان پایه‌گذار ادبیات نوین کودک ایران بپذیریم این سابقه به زمانی حدود ۷۸ سال می‌رسد. مقایسه ادبیات کودک هفتاد و هشت ساله میهن ما با ادبیات کودک بسیاری از کشورها - البته هر یک در تناسب با زمانه خویش - نشان دهنده عدم رشد قابل قبول این ادبیات است. همچنین مقایسه آثار جبار باغچه‌بان با آفریده‌های نویسندگان و شاعران امروز ما، مؤید ادعای پیشگفته است.

علت‌یابی این واقعیت، خود، موضوع بحثی گسترده و مستقل است، اما بنظر می‌رسد عدم وجود نقد ادبیات کودک^۴ و نیز عدم پرداختن به جنبه‌های نظری این نوع ادبیات را می‌توان یکی از عوامل مؤثر بر این پدیده دانست. در زمینه نقد ادبیات کودک متأسفانه چیرگی با اظهار نظرهای شخصی و سوگیریهای غیر متعلق به حیطه ادبیات و کودک است و به ندرت به بررسیهای روشمند در این زمینه بر می‌خوریم. با آنکه حدود ۲۲ سال است تدریس ادبیات کودک به دانشگاه راه یافته اما تدوین معیارهای نظری آن- به ویژه در زمینه نقد- هنوز جایی در پژوهشهای علمی دانشگاهی ندارد.

اگر چه پژوهشهای موجود، در زمینه تأثیر ادبیات کودک بر رشد شناختی، عاطفی و اجتماعی کودکان نیز در کشورهای دیگر انجام گرفته اما از نظر فراوانی و اعتبار آنقدر معنادار هست که توجه جدی دست اندرکاران تعلیم و تربیت را به سوی این حیطه بر انگیزد. مقاله حاضر با توجه به ضرورت‌های پیشگفته بر آن است تا در یک با هم‌نگری در فلسفه، فلسفه تعلیم و تربیت و روانشناسی به تدوین معیاری در نقد و بررسی ادبیات کودک دست یابد. درون مایه اصلی این مقاله - معصومیت و تجربه^۱ - که در عنوان بحث نیز خود نموده، برگرفته از نامی است که ویلیام بلیک^۲، شاعر و پرده‌نگار سده هیجده و نوزده انگلیس بر دفتری از اشعار خود نهاده است. بلیک نه تنها شاعر و پرده‌نگاری چیره دست بود بلکه نظریه‌پردازی خلاق در

زمینه انسان‌شناسی نیز تواند که به حساب آید. مفاهیم مطرح شده از سوی وی اگرچه ممکن است پیش از او نیز بر زبانی یا قلمی جاری شده باشد اما انسجامی که وی به این مفاهیم داده بدیع و ویژه هم اوست. بیهوده نیست که برخی پژوهشگران بلیک را متفکری می‌دانند که شناخت و درک او پیشرو و در برخی جهات فراتر از رسولانی چون نیچه، فروید و دی. اچ. لارنس است.^۲ (دایرةالمعارف بریتانیکا، ۷۵۹: ۱۹۷۳).

بخش اول مقاله حاضر - از این رو نخست - تلاش در توضیح مفاهیم معصومیت و تجربه از دیدگاه بلیک دارد. سپس همین مفاهیم در بافت نظریه‌های فلسفی و فلسفه تعلیم و تربیت مورد بحث قرار گرفته و وسعت بیشتری یافته است. آنچه روانشناسان نیز در این خصوص گفته‌اند به دنبال، بر وسعت پیشین افزوده و سرانجام در یک با هم‌نگری مفاهیم "معصومیت" و "تجربه" مطابق با برداشت این گفتار عرضه گردیده است. در بخش دوم، آنچه به عنوان ملاک، در نظر پرداخته شده، عملاً در بررسی شعر کودک امروز ما دستمایه قرار گرفته تا کارایی آن به آزمون برده شود.

۲. معنای معصومیت و تجربه (تدوین مبانی نظری)

۲.۱. معصومیت و تجربه از دیدگاه "بلیک"

"ویلیام بلیک" شاعر، پرده نگار و متفکر انگلیسی در سال ۱۷۵۷ در خانواده‌ای فرو دست دیده بر جهان گشود. کودکی او آمیخته با رویا و تخیل بسیار بود و شاید از همین رو نیز بود که به هنر عشق می‌ورزید. در ده سالگی وارد مدرسه طراحی شد و از مکتب نقاشان رنسانس بسیار آموخت. در حدود ۲۲ سالگی وارد مدرسه دانشگاهی سلطنتی شد که به گفته خود وی شور جوانی و قریحه او در اقتدار مسؤولین آنجا به هدر رفت.

حدود ده سال بعد، بلیک در دو رساله مختصر تفکر و روش خویش را توضیح داد. هیچ دین طبیعی وجود ندارد^۳ و "تمام دینها یگانه‌اند."^۴ رساله‌هایی بودند که نطفه تمام تحولات بعدی افکار او را در بر داشتند. در این دو نوشته بلیک نظریه‌های پذیرفته شده معاصر خود در خصوص ذهن آدمی را که ناشی از افکار جان لاک و فلسفه حسی - ماتریالیستی روز بود بی‌هیچ پروایی به نقد کشید و مدعی شد که "ادراک انسان با اندامهای ادراک محدود نمی‌شود" و "شور و اشتیاق آدمی لایتناهی، اراده‌اش لایتناهی و خودش لایتناهی است، او که لایتناهی را در همه چیز می‌بیند، بیننده خداست" و "تخیل یا قریحه شعر، انسان راستین است." (دایرةالمعارف بریتانیکا، ص ۷۵۶) بلافاصله پس از این رساله‌ها اثر تحسین برانگیز بلیک "نغمه‌های معصومیت"^۵ منتشر شد.

پس از پنج سال و انتشار چند اثر دیگر، در سال ۱۷۹۴، "نغمه‌های معصومیت و تجربه" وی انتشار یافت. آفرینش این آثار همزمان با انقلاب فرانسه بود که بلیک نیز در آغاز از آن حمایت

می‌کرد. او نیز مانند هر انقلابی انگلیسی دیگر با شور بسیار با کلیسای رسمی و دولت مقابله می‌کرد اما بر خلاف این انقلابیون از "دوگرایی"، الحاد و ماده‌گرایی بیزار بود و احساس دینی ژرف و درعین حال غیر جزمی داشت.

نغمه‌های معصومیت و تجربه به تعبیر خود بلیک "دو حالت متضاد روح انسان را نشان می‌دادند" (دایرةالمعارف بریتانیکا، ص ۷۵۶). معصومیت حالتی است که تخیل کودک مسیر رشد خود را می‌پیماید و تجربه زمانی است که این معصومیت با جهان قوانین - خواه علمی، خواه اجتماعی - اخلاقیات و واپس زدن‌ها مواجه می‌شود. اشعار بلیک در واقع انتقاد به بزرگسالان و سازمان‌های اجتماعی است که به تعبیر او مسیر معصومیت انسان را سد کرده‌اند. "مسیح، قدرت تخیل، شاعر و کودک، در دیدگاه او، خداوندان معصومیت‌اند که تجربه، قدرتهای قانونگذار، کشیشها و پادشاهان را به جای آنان نشانده است" (هگستروم، ۸۳: ۱۹۶۴). بنابراین تجربه پای در نیروهایی دارد که کوشش به قالب‌گیری وجود و ستیز با خلق و آفرینش مدام هستی دارند (گاردنر، ۱۳۶-۱۱۰: ۱۹۶۸). از منظر بلیک عشق، صلح، همدلی و دهش نیروهایی هستند که انسانی خداگونه می‌سازند و درحالت معصومیت، زندگی با این نیروها هدایت می‌شود و کمال و امنیت زندگی نیز از همین رو است. به همین دلیل است که بلیک سروده‌های معصومیت خود را "نغمه‌های شاد" می‌نامد و مدعی است که هر کودک از آن لذت خواهد برد. (بورا، ۲۶: ۱۹۶۶). در مجموع شاید بتوان آنچه را بلیک جدال معصومیت و تجربه نامیده است، با برداشت از یادداشتها و اشعار وی جدال عاطفه (دل) و عقل (مصلحت‌اندیشی) جدال زیبایی (باروری) و نیروهای ویرانگر و جدال خلاقیت ناب (غلبه بر محیط) و جامعه‌پذیری صرف (پذیرش بی قید و شرط هنجارهای محیط) دانست. جدال نیروهایی که به تعبیر اولیه بلیک هیچ یک بر دیگری برتری ندارند. "این دو وجه از انسان هستی جاوید دارند و باید که با هم بستیزند. هر کس به سازگاری آنان بکوشد در جستجوی نابودی هستی است." (هرش، ۱۵۵: ۱۹۶۴).

نوشته‌های اخیر بلیک، اما، این دو سوی متضاد را به هم بر نهاده و با گرایشی وحدت وجودی به این تضاد سامان می‌دهد. در این باور حالت معصومیت و شاد کودکی نمی‌تواند که دوام آرد و برای رسیدن به وضعی فراتر، انسان باید طعم دردناک تجربه را بچشد. معصومیت اگر می‌خواهد به هستی خویش ادامه دهد باید مرحله تجربه را - به عنوان یک واقعیت - در نوردد. به گفته آبرامز:

در نوشته‌های اخیر بلیک این حالتهای متضاد ستیزی دیالکتیکی را می‌نمایانند که بر طبق آن معصومیت پاک و ساده‌انگارانه باید الزاماً از تجربه بگذرد و آن را جذب نماید ... و به حالت سومی که جامع این دو اما برتر از هر دو نیز هست رسد. حالتی که بلیک آن را "معصومیت نظام‌دار" می‌نامد. (آبرامز، ۱۳۰۶: ۱۹۷۵)

برونوسکی نیز که افکار بلیک را در بطن عصر انقلابی زمان خود مورد بررسی قرار داده در بیان تضاد معصومیت و تجربه و فرا بالیدن این دو به وضعی برتر اظهار می‌دارد: "تضاد معصومیت و تجربه در گذار به سوی معصومیتی که به وسیله تجربه، خردمند و بارور شده است، پایان می‌پذیرد" به تعبیر برونوسکی این همان صلحی است که آدمی باید در جامعه به جستجویش برخیزد اما در خود تحققش بخشد و "تنها در چنین صلحی است که انسان کامل می‌تواند ساخته شود: نه حس و نه عقل به تنهایی و نه نفی هر دو، بلکه فرا بالیدن به خود روح، در تخیل است که انسان و خدا یگانه می‌شوند." مؤلف مذکور سپس در بیان دیالکتیک تخیل (معصومیت) و تجربه اظهار می‌دارد:

جوهره این دیالکتیک این است که تمام جوامع از تحقق خیر برای انسان در می‌مانند، اما انسان نمی‌تواند نیک باشد، زیرا نمی‌تواند بیرون از جامعه به خویش دست یابد، آنچه عملی می‌شود همیشه آنچه را در مخیله است تحریف می‌نماید. اما آنچه در خیال گنجیده است باید که در عمل شکلی به خود بگیرد و به تمامی نیز نمی‌تواند در خیال آید مگر اینکه عملی شود. در این تلاش برای نابودی یکدیگر است که فرا بالیدن معصومیت و تجربه رخ می‌دهد ... معصومیت، به وسیله تجربه، سرشارتر، به خود باز می‌گردد. (برونوسکی، ۱۸۲-۳: ۱۹۶۵)

۲.۲. معصومیت و تجربه از دیدگاه فلسفه و فلسفه تعلیم و تربیت

بلیک یکی از عناصر اصلی معصومیت را "تخیل"^۷ دانست که در اعتقاد او منشاء الهام و آفرینش است. باور به اصالت و ارزش تخیل، وجه مشترک همه رمانتیک هاست که بدون آن شعر را بی معنا می‌دانند اما

برای بلیک عمل تخیل چیزی کمتر از فعل خداوند که گرداننده روح انسان است، نیست ... و هر کنش آفرینش که توسط تخیل صورت می‌پذیرد امری الهی است و در تخیل است که ماهیت فرا طبیعی انسان سرانجام به صورت کامل درک می‌شود. (بورا، ۳-۴: ۱۹۶۶)

با چنین باوری است که بلیک اصل ارسطویی "آغاز از ماده" را - در شناخت - نمی‌پذیرد و رئالیسم را - چه در معنای مذهبی و چه مادی آن - به انتقاد می‌گیرد. به اعتقاد وی ادراک انسان فرا حسی است و "اگر ابزارهای آن تطهیر شوند همه چیز در نظر انسان بیکران جلوه خواهد کرد." (دایره‌المعارف بریتانیکا، ص ۷۵۴).

در نگاه یک رالیست منشاء شناخت در بیرون از انسان قرار دارد و برخورد با محیط و درونی کردن اطلاعات از روش‌های عمده تربیت است. حال آنکه برخی متفکرین - همچون ایده آلیست‌ها - درون را اصل دانسته و اصالت را به نیروهای نهاده فطری، تفاوت‌های فردی و کنش فعال و خلاق ذهن خود انسان داده‌اند. بلیک با تکیه بر چنین نگرشی مقتضیات اجتماعی را با

نهاده‌های درون آدمیان در ستیز دید و به نقد جامعه و تمدن معاصر خویش پرداخت. بگفته موريس بورا

ارزیابی حزن‌انگیز بلیک از محدودیت‌هایی که روح زندگی را به اسارت در آورده، نابود می‌کند یک پدیده صرفاً فردی نبود، بلکه انتقاد او از اجتماع و گرایش کلی تمدن معاصرش بود. قلب مهربان او از رنجی که جامعه بر اعضای فرو دست خویش تحمیل می‌کرد و از ناگزیری اضمحلال انسانیت در اجرای جدی قوانین و مقررات اجتماعی، زخم بر می‌داشت و به خروش می‌آمد. (ص ۴۲)

اگر چه بورا با رویکردی تاریخی نگر گرایش بلیک را معنا می‌بخشد اما این مسأله هیچ تغییری در محتوای عمیق فلسفی و فارغ از زمان و مکان اندیشه بلیک نمی‌دهد. همچنانکه روسو^۳ نیز به اعتقاد برخی مفسرین فلسفه تعلیم و تربیت، گرایش طبیعت‌گرایانه خویش را در واکنش به جامعه ستم پیشه زمان خود تدوین نمود اما توانست مبانی نظری طبیعت‌گرایی در تعلیم و تربیت را تا حدودی نظم بخشد و بر جریانات تربیتی پس از خود تأثیر گذارد. روسو پیش از بلیک به تضاد فرد و اجتماع پرداخت اما چاره آن را پناه بردن به زندگی طبیعی دانست.^۴ وی اظهار داشت در طبیعت، انسان در آرامش می‌زیست و از قرارداد^۵ اثری نبود. او از حرص و آز رنج نمی‌برد. بدنش قوی بود و حواس تیزی داشت ... طبق نظر روسو این وحشی اصیل طبعاً خوب بود و خودخواهی با پیشرفت تمدنی که همه چیز را با معیارهای مادی می‌سنجد بروز کرد. (مایر، ۲۴۰: ۱۹۷۳) این تفکر منجر به ایده دانش‌آموز فرضی روسو-امیل- گردید. در انگاره روسو امیل خارج از جامعه و در طبیعت و مطابق با قوانین آن رشد خواهد کرد و در اواخر سن بلوغ توانایی‌های مورد نیاز برای بازگشت به جامعه بزرگتر را کسب کرده و برای آموختن از آن آماده است، بی آنکه توسط این جامعه فاسد شود.^۶ (ریچ، ۱۹۹۲)

بدینگونه روسو تجربه را دور می‌زند و ورود به آن را زمانی مجاز می‌داند که معصومیت آنقدر قدرت گرفته باشد که مغلوب تجربه نگردد.

اسکینر - اما - در مقاله‌ای فرضیه روسو در مورد امیل و نهضت طبیعت‌گرایی را از موضعی رفتارگرایانه به تمسخر گرفت. وی در آغاز مقاله خویش که با عنوان "دانش‌آموز آزاد و شاد" انتشار یافت نوشت:

نام او امیل است. در نیمه قرن هیجدهم و نوزدهم در طلیعه تب و تاب علاقه به آزادی فردی زاده شده است. پدرش ژان‌ژاک روسو است اما پدر خوانده‌ها و مادرخوانده‌های بسیاری دارد. از پستالوزی، فروبیل و مونتسوری گرفته تا ... ایوان ایلیچ. دانش‌آموزی ایده‌آل است. سرشار از حسن نیت نسبت به معلمین و همسالانش. به هیچ نظمی نیاز ندارد. او می‌آموزد چون طبعاً

کنجکاو است. مطالب را یاد می‌گیرد چون او را جذب می‌کنند (اما) متأسفانه او خیالی است ... (اسکینر، ۱۴۰: ۱۹۷۸).

در اعتقاد اسکینر پیامد رفتار موجب استمرار یا عدم استمرار آن می‌شود و از طریق "شرطی‌سازی کنشگر"^۹ است که کارآیی رفتار توسعه می‌یابد. اسکینر از این منظر در کتاب "فراسوی آزادی و منزلت" خویش مفاهیم سنتی آزادی و انسان خود مختار را مردود می‌شمارد و معتقد است که بهر حال انسان توسط عوامل محیطی و با مکانیزم‌های نامرئی شرطی شدن اداره می‌شود. از دیدگاه او باید جهت و هدف این اداره را تعیین نمود. در باور او اهداف کنترل در عصر حاضر حرص و آز، خرافه و مصرف زدگی است اما ما اکنون می‌توانیم با کنترلی آگاهانه جامعه را به سمت صلح، برابری و آزادی راهبر شویم و با استفاده از تکنولوژی رفتار، انسانی آفریننده و برتر بسازیم. (ر.ک. اسکینر، ۱۹۷۲)

در حالیکه اسکینر با حذف درون انسان منشاء خصومت را نهایتاً روش‌های اجتماعی می‌داند برای اصلاح آن "تغییر رفتار" فردی را پیشنهاد می‌دهد که همچنان کوشش در جهت همگام کردن فرد با ارزش‌های بیرونی است. در واقع او گونه‌ای از جامعه‌پذیری را بجای گونه‌ای دیگر که در آرمان وی رساننده انسان به صلح، آزادی و برابری است می‌نشانده.

دیدگاه اسکینر - اما - از سوی پدیدار شناسان و شناختگرایان و فلاسفه هستی (اگزیستانس) مورد انتقاد شدید قرار گرفته است. از جمله "کارپنتر" اسکینر را به نوعی جبرگرایی بیرونی محکوم می‌نماید و عدم توجه او به "آزادی شناختی" را که لازمه رسیدن فرد به سلامت روانی است نکوهش می‌کند. وی در این باره می‌نویسد:

بسیاری از مردمان تمایلی غیر قابل جلوگیری برای اظهار آزادی شناختی دارند اما این آزادی منجر به خلاقیت و خلاقیت به خاطر رشد دادن تفاوت‌های فردی منجر به نابرابری می‌شود... با زیاد شدن تفاوت‌های فردی و آشکار شدن آنها مردم متمایل به تشکیل لایه‌های اجتماعی و گروه‌بندی بر مبنای تشابهات و جدایی گروه‌ها بر مبنای تفاوت‌ها می‌گردند. (کارپنتر، ۲۲۱: ۱۹۷۴)

یاسپرس نیز - همگام با دیگر فلاسفه هستی - بر آن است که روانشناسی هر گاه همه چیز را به رفتار برگرداند به "من حقیقی" و یا به "هستی" راه نمی‌یابد. او معتقد است که جهان امروز و آموزش و پرورش نو، انسان را نه چون انسان بلکه چون نیروی تولید کننده و انرژی زنده می‌بیند. او اظهار می‌دارد:

در جامعه‌هایی که با سلطه نامحدود اداره می‌شوند آموزش و پرورش مانند هر چیز دیگر کاملاً برنامه‌ریزی و تنظیم می‌شود ... گردانندگان این جامعه‌ها آموزش و پرورش را از دیدگاه علمی - صنعتی به ویژه از دیدگاه روانشناسی چون دستگاهی ماشینی سازمان می‌دهند. بطورکلی کاهش دادن آموزش و

پرورش به جریانی که انسان را به صورت یک ابزار سودمند و فرمانبر در می‌آورد، انگیزه‌ای است برای شرکت در قدرتی که نوید یک آینده باشکوه را می‌دهد ... (نقیب‌زاده، ۱۸۵: ۱۳۷۴)

بدینوسیله یاسپرس قوانین علمی و اجتماعی را که در راه استقرار قدرت در جامعه، فردیت و شخصیت انسان را نابود می‌نمایند مورد انتقاد قرار می‌دهد و به دفاع از همگام کردن برنامه‌ریزی با اصالت انسان بر می‌خیزد، اصالتی که برای هر فرد به شیوه‌ای یگانه در مسیر تعالی مدام او تجلی می‌یابد.

در طیف تفکرات عرفانی نیز در مجموع، نهاده‌های درونی پدیده‌ها - از جمله انسان - اصل انگاشته شده و هدف کوشش هر عارف کشف و پرورش و نهایتاً پیوستن به این اصل در نظر گرفته شده است. سروده‌های "وداها" و "اوپانیشادها" که شاید بتوان آنها را از نخستین آثار مکتوب فرزاندگی انسان دانست به خوبی این معنا را باز می‌نمایانند. (مایر، ۴۷: ۱۹۷۳). کریشنامورتی که از متفکرین معاصر در این زمینه است و به نظر می‌رسد گونه‌ای رویکرد فرای عرفانی را ارج می‌نهد حرکت بی‌زمان در جهت یافتن شادی، خداوند و حقیقت را فرهنگ واقعی دانسته و می‌گوید: "وقتی انحطاط وجود دارد که این حرکت با موانعی مانند قدرت، سنت و ترس روبرو شود، وی در بحثی تحت عنوان "اعتماد معصومانه" تمدن موجود بشر را به نقد می‌کشد و مدعی می‌گردد که جوامع تلاش می‌کنند اعتمادی کاذب به انسان القاء نمایند. حال آنکه انسان باید بکوشد تا حصار جامعه و تمدن موجود را در هم شکند و تنها در این صورت است که

اطمینانی پا به عرصه وجود می‌گذارد که با احساس ناشی از نخوت، آلوده نشده و این همان "اطمینان معصومانه" است. این درست مانند اطمینان کودک است ... که به تمدن نوین تحقق می‌بخشد اما تا زمانی که شما در چارچوب الگوی جامعه باقی می‌مانید این اعتماد معصومانه نمی‌تواند تحقق یابد. (مورتی، ۲۲۳: ۱۳۷۰)

در فلسفه اسلامی نیز مبانی نظری فوق به گونه‌ای ویژه مورد بحث قرار گرفته‌اند. در برداشت عرفانی از مبانی تفکر اسلامی تمام موجودات عالم نشانه‌های خداوند هستند و به تجلی حضرت حق موجود شده‌اند. تجلی حق مدام است و بنابراین جهان نیز هر دم در شدن است. همه چیز از خداوند تراویده است و در نهایت نیز به سوی او فرا می‌بالد. دل آگاهی - و نه ادراک عقلی - به این اصول زاینده عصمت است و عدم این آگاهی منشاء خودبینی و خودبینی مبدأ شر و ستیز و فساد. هر چه به کودکی نزدیکتر باشیم معصوم‌تریم و امکان تربیت اسلامی بیشتر و هر چه از عمر بگذرد، اگر تزکیه نباشد، اسارت در خودخواهی عمیق‌تر می‌گردد و امکان تربیت دشوارتر. از این دیدگاه "خلاقیت" جوهره هستی و اراده الهی است که در تمام وجود جاری است و از این رو کشف این اراده و همگام شدن با آن وظیفه هر مسلمان. هر انسان بالقوه الهی است

و دل آگاهی به یگانگی با جوهره هستی - خلق مدام - این الهیت را به فعل می‌رساند. فرد را از ظلمت می‌رهاند و به نور می‌رساند. پس منشاء تضاد، درون انسان است. اصل درون است و بیرون (دنیای تجربه) وسیله‌ای است که اگر فرد از درون فرهیخته نباشد او را به قعر ظلمت فرو می‌فرستد و همین دنیای بیرون نمادی است که فرد دل آگاه را به جوهره هستی - وحدت وجود - راهبر می‌شود.^{۱۰}

پس انسان در برخورد با ناراستی‌ها و بدی‌ها گوهر خویش را می‌پالاید و با عبور از کثرت دنیای مادی به وحدت جهان معنا راه می‌یابد. انسان از کثرت به وحدت و از وحدت به کثرت فرا می‌بالد و در همان حال که در این دنیا می‌زید نفس خویش را آگاهانه به تعالی ره می‌نماید و معصومیت خویش را آبدیده می‌سازد (خسرو نژاد، ۱۳۷۰).

۲.۳. معصومیت و تجربه از دیدگاه روانشناسی

تضاد مطرح شده توسط بلیک، بگونه‌ای، در تحلیل‌های روانشناسان از ماهیت انسان نیز رخ نموده است. در باور فروید غریزه مرگ و غریزه زندگی که در دو انگیزه پرخاشگری و جنسی نمود یافته‌اند دو نیروی اصلی درون انسانند که از این بین برتری با غریزه مرگ یا پرخاشگری است. در اعتقاد او انسان در جستجوی کسب لذت است اما

این نحوه عمل با خواسته‌های جامعه ... مغایر است. لذا انرژی انسان ... باید منع شده و با هدف‌های جامعه انطباق پیدا کند. فروید معتقد بود که فعالیت‌های علمی و تلاش‌های هنری و در واقع کلیه فعالیت‌های فرهنگی راههای ابراز انرژی جنسی و پرخاشگری است که از ارضاء مستقیم منع شده. (پروین، ۹۸: ۱۳۷۲)

اما هرگاه امیال منع شده به شیوه‌ای منطقی بروز نکنند موجب کشمکش شده و سرانجام فرد را به بیماری روانی مبتلا می‌سازند. بنابراین از طریق روانکاوی باید ... به بیمار کمک شود تا شیوه تفکر خود را در باره شخصیت خویش اصلاح کند و به علل نهانی رفتار خود پی ببرد.

بدین شکل فروید، نزدیک به بلیک، با به هم بر نهادن نهاد و فرا خود به خود دست می‌یابد که به نوعی قابل مقایسه با معصومیت نظام دار بلیک است چه در باور بلیک نیز معصومیت نظام‌دار بر نهاده معصومیت و تجربه است.^{۱۱}

اریکسون در کوشش برای پیشبرد نظریه روانکاوانه رشد با گسترش و افزودن بر مراحل پیشنهادی فروید هشت مرحله را در رشد روانی - اجتماعی انسان بر شمرده است (اریکسون ۱۹۶۳). در بیان او هر مرحله دارای دو قطب متضاد است که رشد سالم با عبور از قطب مثبت امکان پذیر می‌گردد. با این برداشت در مراحل هشتمانه رشد به ترتیب اعتماد در برابر عدم اعتماد، خود مختاری در مقابل شرم و شک، ابتکار در برابر احساس تقصیر، صنعت در مقابل

احساس حقارت، هویت در مقابل سرگردانی، صمیمیت در برابر انزوا، زاینده‌گی در مقابل رکود و انسجام در برابر ناامیدی قرار می‌گیرد. بنابر باور اریکسون نوع تجربه فرد با محیط است که موجب سوق دادن او به قطب منفی و یا عبور موفق او از قطب مثبت می‌گردد. در این دیدگاه موفقیت در مراحل ابتدایی‌تر بر امکان موفقیت در مراحل بعدی تأثیر مثبت می‌گذارد. به عنوان مثال کودکانی که در آنها احساس اعتماد محکمی بوجود آمده باشد به احساس خودمختاری قوی‌تری دست می‌یابند و احساس خودمختاری قوی‌تر به نوبه خود منجر به حس ابتکار نیرومندتری می‌گردد. در عین حال اریکسون بر آن است که تجربه قطبهای منفی برای رشد ضروری است. بنابر باور وی کودک باید به مقدار کافی عدم اعتماد را بیازماید تا بتواند از روی بصیرت اعتماد کند.

اریک فرام-اما- بر خلاف فروید که سرشت انسان را در نهایت، منفی می‌انگارد، با پذیرش فرض فروید مبنی بر وجود گزینه مرگ و زندگی، اصالت و برتری را به گزینه زندگی می‌دهد و محتوای آن را نیز وسعت می‌بخشد و از آن تحت عنوان گرایش به زیستن و عشق به زندگی یاد می‌کند و اظهار می‌دارد "برای پرورش عشق به زندگی باید آزادی برای آفرینندگی و سازندگی، آزادی برای به شگفت آمدن و خطر کردن وجود داشته باشد." (فرام، ۵۶: ۱۳۶۶) اما هرگاه جامعه این میل فطری را سد کند، تمایل انسان به پرخاشگری بروز می‌نماید. بنابراین گزینه مرگ، آنچنانکه فروید می‌انگارد، تا لحظه پیروزی نهایی با گزینه زندگی در ستیز نیست بلکه این گزینه زمانی پیش می‌افتد که آدمی در تحقق بخشیدن به گزینه عشق ناکام ماند.

کارل راجرز، خود شکوفایی را انگیزه اصلی انسان می‌داند و آن را "گرایش به تحقق بخشیدن، شکوفا ساختن، حفظ و تقویت جاندار" تعریف می‌نماید. در اعتقاد او این نیرو ممکن است با موانع اجتماعی برخورد نماید و فرد مجبور گردد احساسات خود را واپس زند. بدینگونه "هر چه مردم احساسات خویش را بیشتر انکار کرده و ارزش‌های دیگران را قبول نمایند نسبت به خودشان احساس نارضایی خواهند کرد." (اتکینسون و همکاران، ۱۰۲: ۱۳۶۸) و همین منشاء اضطراب و ناامنی روانی در فرد است. در نتیجه چنین باوری است که راجرز در روش درمانی خویش شرایطی فراهم می‌آورد که فرد خودش باشد، احساسات موجودش را پنهان نسازد و نقابی را که معمولاً در روابط اجتماعی مورد استفاده قرار می‌دهد کنار زند. (راجرز، ۳۴: ۱۹۷۳)

پیازه، شناخت شناس معاصر، که تجربیات او با کودکان، جایگاه ویژه‌ای در روانشناسی تکوینی یافته است این تضاد را بر مبنایی شناخت شناسانه و بین دو فرآیند خلاقیت و جامعه‌پذیری مورد بحث قرار داده است. وی - مبتنی بر پژوهش‌های خویش- خلاقیت را امری درونی دانسته، به آن اصالت بخشیده اظهار می‌دارد:

... تربیت در دید عادی عبارت است از سعی در منطبق ساختن کودک با هیئت بزرگسالان جامعه‌ای که به آن تعلق دارد ... حال آنکه برای من تربیت عبارت است از پرورش دادن افراد خلاق ... باید مخترعان و نوآوران را پرورش داد نه عده‌ای تبعیت جو را. (برنگیه، ۳۵: ۱۳۵۸)

دانشمند مزبور در جایی دیگر به نقل از یک فیزیکدان می‌گوید:

یک فیزیکدان نابغه بزرگسالی است که توانسته است ظرفیت‌های خلاق دوره کودکی خود را به جای آنکه در زیر فشارهای اجتماعی محافظه‌کارانه مدفون سازد همواره در خود زنده نگه دارد. (منصور و دادستان، ۱۹: ۱۳۶۷).

طبق باور پیازه رشد شناخت از طریق دو مکانیزم سازمان^{۱۲} و سازگاری^{۱۳} صورت می‌گیرد. سازمان گرایش همه انواع جانداران به سازماندهی و نظام بخشیدن به خود و به همه فرآیندهای خویش - چه بدنی و چه روانی - به عنوان یک کل واحد است و سازگاری تمایل تمام جانداران به هماهنگی و ساختن با محیط است که خود از طریق دو مکانیزم مکمل انطباق^{۱۴} و جذب^{۱۵} صورت می‌گیرد.

فرآیند انطباق بیانگر گرایش فرد به تغییر در مقابل مقتضیات محیط است و جذب... فرآیندی است که طی آن ارگانیزم با ساخت‌های موجود خویش با محیط برخورد می‌نماید ... بنابراین فرد نه تنها ساخت‌های (ذهنی) خود را در واکنش به مقتضیات بیرونی تغییر می‌دهد (تطابق) بلکه از ساخت‌های موجود خویش برای از خود کردن عناصر دنیای خارج بهره می‌برد (جذب) (گینزبرگ و اپر، ۱۸: ۱۹۶۸)

بدین ترتیب شاید بتوان ادعا نمود که در فرآیند تطابق، فرد محیطی می‌شود و ذهن خود را با مقتضیات محیطی هماهنگ می‌سازد و در فرآیند جذب، محیط فردی می‌گردد و فرد با تغییر ذهنی محیط، آن را به خود راه می‌دهد. به این شکل در مجموع، فرا بالیدن ذهن از ساختارهای ساده به پیچیده از طریق برخورد فرایند جذب با نا آشنایی‌های محیطی و عبور از مسیر تطابق میسر می‌گردد اما آنچه همواره اصالت دارد جذب است.

۲.۴. معصومیت و تجربه در یک با هم‌نگری

در یک با هم‌نگری به احتمال توان گفت در فلسفه، عرفان، فلسفه تعلیم و تربیت و روانشناسی همسویی‌ها و همخوانی‌های بسیاری با آنچه بلیک با نبوغ شاعرانه خویش دریافت وجود دارد. بلیک معصومیت و تجربه را دو نیروی هم‌ستیزی دانست که هم در درون فرد حضور دارند هم به نوعی در برخورد فرد و محیط رخ می‌نمایند. به تعبیر وی در این ستیز، معصومیت از تجربه گذشته، آن را جذب نموده و به حالت تازه‌ای از معصومیت - معصومیت نظام‌دار - می‌رسد. پیش از بلیک، روسو در عرصه تعلیم و تربیت تضاد را بین نیروهای اصیل و سرشت پاک انسان و نهادهای شرافرین اجتماع دانسته بر این مبنا به تربیت کردکان در دل

طبیعت ارج نهاده بود. به این ترتیب شاید بتوان گفت روسو با اصالت بخشیدن به معصومیت طبیعی فرد تلاش ورزید و او را از معرض تجربه - در مفهوم بلیکی آن - دور نگه دارد تا زمانی که معصومیت آنقدر توانا شود که بتواند در برابر هجوم تجربه تاب آورد. اسکینر - اما - با نفی نیروهای درونی انسان - همچون اراده و آزادی - راه آزادی واقعی را برنامه‌ریزی دقیق جهت تغییر رفتار دانست و آرمان شهری آفرید که در آن همه از بیرون به سوی صلح، آزادی و برابری هدایت می‌شوند. بدینگونه وی راه چاره را تغییر هدف جامعه پذیری دانست و در نهایت رأی به قدرت مطلق تجربه داد. مخالفین این آرمانشهر - همچون کارپنتر - روش اسکینر را به خاطر نادیده انگاشتن آزادی شناختی فطری مردود شمردند و سلامت روانی فرد را در گرو تکریم این آزادی دانستند. یاسپرس و سایر فلاسفه هستی نیز بر حفظ اصالت و شخصیت فرد در مقابل کوشش اقتدار علمی و اجتماعی برای استقرار قدرت در جامعه پای فشردند.

روانشناسان نهضت روانکاو - فروید، فرام، راجرز - تا حدود زیادی همگام با دیدگاه‌های عرفانی منشاء تضاد را در درون انسان فرض کردند و در همان حال تضاد بین درون و بیرون را نیز باور داشتند و در نهایت اظهار نمودند بینش به درون سرشت فرد تجلی آزادی، کامیابی، عشق و رهایی از ناتوانی و جنون است ... از این دیدگاه تنها راه چاره بنیادین ... واکنش بارور (خلاق) به دنیا است که بهترین شکل آن اشراق است (فرام، ۲-۱۸۱: ۱۳۶۸). پیازه نیز در حیطه شناخت شناسی و روانشناسی ژنتیک در همان حال که دو مکانیزم متضاد و در عین حال مکمل جذب و تطابق را در فرآیند شناخت ضروری شمرد در تضاد بین نیروهای واگرای درون و همگرای بیرون، اصالت را به واگرایی و خلاقیت درونی انسان بخشید. از این رو به نظر می‌رسد که از دیدگاه او عنصر اصلی حالت معصومیت یک ویژگی شناختی است که در فرآیند خلاقیت (واگرایی اندیشه) نمود می‌یابد.

به این ترتیب شاید بتوان عناصر تشکیل دهنده معصومیت را چنین بر شمرد: لایتنهای بودن معنا، تخیل و خلاقیت (واگرایی)، آزادی، اصالت (هویت)، شادی، حقیقت، صداقت، وحدت، تحقق خویشتن، عشق، دهش، صلح. و از عناصر تشکیل دهنده تجربه نیز بدین‌گونه یاد کرد: تناهی معنا، سکون و پذیرش (همگرایی)، اقتدار (علمی یا اجتماعی)، هم شکلی (بی‌صورتی، بی‌هویتی)، اندوه (درد و رنج)، کذب، ریا، کثرت، رکود شخصیت، نفرت، خود خواهی (فزون طلبی، ظلم)، جنگ. هر کدام از ویژگی‌های گروه اول در برخورد با ویژگی‌های متضاد خود و عبور از آن‌ها به گستردگی و هم ژرفای بیشتری دست می‌یابند که در نهایت، در آینده قدرت بر خوردی برتر را به فرد می‌بخشند. به نظر می‌رسد که وظیفه ادبیات کودک و نوجوان کمک به تسهیل این فرآیند در مخاطبین خویش است.

۳. معصومیت و تجربه در شعر کودک (آزمون مبنای نظری در عمل)

بررسی کوتاهی از شعر کودک در میهن ما نشان می‌دهد که «معصومیت و تجربه» در اینگونه شعر- به گونه‌ای آگاهانه یا ناخودآگاه- نمود یافته است. آنچه در این بخش از نوشتار حاضر می‌آید با هدف آزمون کارآیی مبنای نظری مطرح در بخش نخست نگاشته شده اما در همان حال در پی نمود عینی بخشیدن به مفاهیمی است که پیش از این مورد بررسی قرار گرفته است.

معصومیت و تجربه و برخورد این دو در مجموعه شعر «گل بادام» پروین دولت‌آبادی (۱۳۶۸) نمودی بارز یافته است. شعر بسیار کوتاه آغاز کتاب، چشم انداز این تضاد را به روی خواننده می‌گشاید و حضور همسان این دو مقوله را اعلام می‌دارد (ص ۳):

باد می‌آید گرم،

باد می‌آید سرد،

برگها روزی سبز

برگها روزی زرد

سرما و باد سرد می‌تواند نمادی از تجربه باشد و به نظر می‌رسد که شاعر از این نشانه‌ها به همین منظور بهره برده است. در عین حال بهار، سبزی و گرما در مقابل پائیز، زردی و سرما تجلی معصومیت است ... اگر چه شاعر در نخستین سروده کتاب نگاهی توصیفی به این دو مقوله دارد اما در شعر «گل بادام»، با دعوت بهار به «جاودانه ماندن در خانه خود»، در کوه سربلند با ستودن پایداری کوه در مقابل پرف و سرمای زمستان و در «آشیانی برای گنجشک‌ها» با پناه دادن به گنجشکی در سرما مانده، به سرما و گرمای مطرح شده در شعر فوق معنایی دقیق بخشیده و در همان حال جهت‌گیری خاص خود را نیز نمایانده است. سروده‌های دیگر کتاب نیز به نوعی، پاسداری شاعر از معصومیت کودک را نشان می‌دهد. «قایق ابر» خواننده را در خیال خود به سفر در سرزمین نور و مهربانی فرا می‌خواند و «کبوتر» با توانایی پرواز خویش زمین را ترک می‌کند و پس از گردشی در سرزمین نور از سوی کودک دعوت به بازگشت می‌شود تا پیغامی از آزادی و شادی برای وی به ارمغان آرد. آزادی، شادی، روشنی و مهربانی عناصر وضعیت‌ی روانی است که پیش از این نام معصومیت بر آن نهاده شد. «در قایق ابر» شاعر با «بازی خیال» به این وضعیت دست می‌یابد و در «کبوتر» با ستایش این پرنده، اما «خانه عروسک» دولت‌آبادی و «آشیانی» برای گنجشک‌های او را باید از درخشان‌ترین نمونه‌های شعر کودک ما در این مورد به حساب آورد. خانه عروسک در ابیات آغازین خود تجلی معصومیت ناب دوران کودکی است (ص ۸):

خانه می‌سازم از آب و از خاک

خانه‌ای روشن و ساده و پاک

خانه‌ای بهر بازیچه، کوچک

خانه دختر من، عروسک

پیش ایوان آن خانه، باغی

در اطاقش گلی و چراغی... (ص ۸)

آب نماد پاکی و خاک نماد سادگی و بی‌پیرایگی است و جمع این دو روشنی دل و وجود است، آنچه کودک دارد و بزرگسال در گریودار زندگی اجتماعی خود، به دشواری می‌تواند آنها را پاس دارد. در عین حال شاعر با دست خیال خویش برای این خانه که از گل- نماد انعطاف پذیری - ساخته شده است ایوانی به سوی باغی بنا می‌نهد. همه عناصر معصومیت فراهمند. سادگی، پاکی، روشنی، انعطاف‌پذیری و تراوت. اگر چه معنای خانه عروسک تا همین جا کامل و تمام به نظر می‌رسد، اما شعر از نظر ساختار هنوز حداقل نیاز به یک مصرع دیگر دارد مصرعی که منجر به افروختن چراغی در این خانه کوچک می‌شود و در ادامه، این سروده را به گونه‌ای دیگر پایان می‌بخشد (ص ۸):

گوشه‌ای می‌نهم تخت‌خوابی

آتشی گرم و پاکیزه آبی

بستری ساده و نرم دارد

خانه‌ای روشن و گرم دارد

و بدین‌گونه این خرد بزرگسالی است که در تدارک "بستر نرم" و "خانه‌ای روشن و گرم کنار ساختن را به پایان می‌برد. از منظر کودک، خانه‌ای که برای "بازیچه" ساخته می‌شود چندان نیازی به جای خواب- آن هم نرم و گرم - ندارد. اگر خواب کودک را در ربود در هر مکانی خود را به وی می‌سپارد و این معصومیت نظام‌دار بزرگسالی است که با فراهم آوردن "روشنی و گرما" برای این خانه، از معصومیت غافلانه کودکی در مقابل تاریکی و سرمای تجربه پاسداری می‌کند. حرکت شعر - بدین شکل - بسیار ظریف، آرام و سیال است، چهار مصرع نخست توصیفی از معصومیت محض، چهار مصرع پایانی توصیفی از معصومیت نظام دار و دو مصرع میانی- با افروختن چراغ که نمادی از آگاهی و هم حضور آتش است- توصیف حالت گذار از معصومیت محض به معصومیت نظام‌دار است.

در "آشپزخانه‌ها"، گنجشک از سوی شاعر به عنوان نماد معصومیت در معرض یورش زمستان- نماد تجربه- قرار می‌گیرد. کودکی که از درون شاعر ناظر این وضعیت است پرنده را به پناه خانه خویش می‌خواند، به این امید که شاهد پرواز و شنونده آواز او در بهار باشد. شعر، نخست با تصویری از یورش تجربه - باد سرد - آغاز می‌شود و بعد خنده آتش و نورتابنده

آن است که با سرما به ستیز بر می‌خیزد. آتش را می‌توان نیرویی قدرتمند دانست که با روشنی و گرمای خویش محافظ معصومیت در مقابل تجربه است. نیرویی که نماد هشساری و مبارزه‌جویی است و بجای خود می‌تواند سوزاننده و ویرانگر نیز باشد. در نهایت می‌توان گفت که در واقع این خود کودک است که معصومیت درون خویش - پرنده - را که مظهر صلح و دوستی است با دفاعی هوشمندانه در مقابل تجربه پاس می‌دارد. سروده "آشپانی برای گنجشک‌ها اینگونه آغاز می‌شود:

باد آمد، باد آمد، باد سرد

باد آمد، خانه‌ها را سرد کرد

بسته شد درها و آتش خنده کرد

نور آتش خانه را تابنده کرد

و پس از توصیف سرمای بیرون، از زبان کودک درون شاعر می‌شنویم (ص ۲۳):

مادر، آن گنجشک شاد نغمه خوان

مانده در سرما ندارد آشپان

در درون خانه جایش می‌دهیم

دانه و آبی برایش می‌نهیم

چون بهار آید کند پروازها

پر کنند این خانه از آوازها

البته شکل پایانی شعر از پیچیدگی و ابهام خاصی برخوردار است و در کل سروده نیز عناصری وجود دارد که بحث‌ها و تعبیرهای عمیق دیگری را می‌طلبد که از هدف بحث حاضر خارج است.

اشعار افسانه شعبان نژاد، (۱۳۷۰) نیز گویای درگیری درونی شاعر با مفاهیم مورد بحث‌اند. در سروده‌هایی همچون "صدای سبزه‌ها"، "گل‌های انار" و "مثل یک کفتر چاهی" شاعر به کودک شاد و بی‌خبر و معصوم درون خود اجازه بازیگوشی‌های بسیار می‌دهد و با زیبایی فراوان یگانگی همه وجود را - در چنین وضعیتی - می‌نمایاند. در این بین - اما - ترانه "بزغاله من" از زیباترین نمونه‌ها است:

بزغاله‌ای دارم که او

مانند آهو می‌دود

همراه من در سبزه‌ها

این سو و آن سو می‌دود...

در اینجا شاعر از زبان کودک درون خود به توصیف بزغاله‌ای نشسته که در واقع با این کودک همسان و یگانه است و بدینسان همسان‌پنداری و یگانگی شاعر، کودک، بزغاله و طبیعت

است که در این شعر سروده می شود. یگانگی‌ای که در پایان در معصومیتی بسیار دلنشین و نجیب نماد می‌یابد (ص ۲۲):

با شادمانی صبح‌ها
من می‌شوم مهمان او
زیرا که من هم می‌خورم
از شیر مادر جان او

بدیهی است نوشیدن از شیر مادری دیگر، برای کودک رابطه‌ای به مراتب ژرف‌تر از مهمان بودن ایجاد می‌کند. نوشیدن از یک مادر، هم تبار بودن دو فرد را می‌رساند و شاید درست‌تر باشد که بگوییم این خواننده است که به میهمانی چنین حس شریفی فرا خوانده می‌شود، در صورتی که در نگاهی دقیق‌تر خواننده نیز با شریک شدن در عاطفه شاعر، کودک، ... سرانجام طعم عصاره هستی - شیر - را در دهان خود احساس خواهد کرد. شعبان نژاد - اما - خود، آگاه است که این معصومیت بکر در مواجهه با تجربه - زندگی واقعی - نمی‌تواند دوام آرد. سروده "جشن گنجشک‌ها" به تلویح و "یک کاسه شبنم" به صراحت افسوس شاعر را در این مورد می‌نمایاند. وی اگر چه در جشن گنجشک‌ها آرزوی معصوم خود را برای تغییر تجربه آشکار می‌سازد و دوست دارد "دنیا بداند کشتزارش مترسک ندارد" اما در "یک کاسه شبنم" با افسوس دریافته است که این آرزویی در غربت مانده است و گنجشکها نیز - حتی - "کشتزار بی مترسک" و "باغ بی در" را باور ندارند. در این بین شعر "صدای زنگوله" شعبان نژاد، (۱۳۷۰) حرکتی در جهت رسیدن به معصومیتی نظام‌دار است (ص ۲۸).

باز او با گله بیرون می‌رود
از میان کوچه‌های روستا
باز گوش دشت را پر می‌کند
از صدای ساده زنگوله‌ها

چوپان کوچک شاعر، هی هی کنان با گله خود تا دور دست‌ها می‌رود و این دور شدن از روستا و بزرگسالان و ورود به طبیعت محض، حس‌های پاکیزه وی را بیدار می‌کند:

باز هم با قلقلک‌های نسیم
در نگاهش خنده پیدا می‌شود
از صدای بازی بزغاله‌ها
در دلش یکباره غوغا می‌شود
دوست دارد مثل آن بزغاله‌ها
در میان دره‌ها بازی کند
لحظه‌ای دور از نگاه گرگ‌ها

با تمام برهه‌ها بازی کند

باز هم همچون سروده "بزغاله من" کودک تمایلی ژرف به یگانگی با طبیعت و وا نهادن خویش به بازی معصومانه در میان دره‌ها و سبزه‌ها را آشکار می‌سازد. اما این بار این تمایل با تردید مواجه می‌شود. لحظه‌ای غفلت این نگهبان کوچک به بهای نابودی بره‌ای تمام خواهد شد. گرگ که نماد نیروهای شر- چه در درون و چه بیرون فرد - است اگر دمی فرصت یابد نهاده خیر را در درون انسان خواهد درید. شاعر در همان حال که تلویحاً هشیاری چوپان در مقابل گرگ را می‌ستاید، اندوه خود را از او پس رانده شدن معصومیت کودکی به صراحت آشکار می‌سازد.

نگاه شکوه قاسم نیا، (۱۳۷۰) به این مقوله - اما - از گونه دیگری است. دو سروده "من می‌توانم" و "برف و بهار" او نمایانگر نوع برداشت وی از این مساله است. در "من می‌توانم" شاعر، معصومیت را به معنای "رشد طبیعی" توانمندی‌های کودک - در مفهومی روانشناختی - به کار گرفته است.

من می‌توانم

آماده سازم

کیف و کتابم

وقتی سحر شد

بیدار باشم

دیگر نخواهم

اگر چه این شعر گونه‌ای کوشش در جامعه‌پذیر کردن کودک را نیز می‌نمایاند، اما این کوشش جدا از مقتضیات درونی او نیست. کودک در مسیر رشد خود نیاز به استقلال دارد. این استقلال هم در زمینه توانمندی‌های جسمی و هم ذهنی است. شاعر این هر دو را می‌ستاید، اما در پایان اگر چه از زبان کودک حسی بسیار والا و شریف را بیان می‌دارد، که در واقع می‌تواند از نقاط اوج توانمندی‌های شخصیتی و رشد روحی وی باشد، اما متأسفانه این حس در ساختار شعر جا نمی‌افتد و به همین دلیل در پایان، نوعی القاء جای همگام شدن با فرآیند طبیعی رشد کودک را می‌گیرد (ص ۶۰):

من می‌توانم

گل را نچینم

آن را ببویم

در باره گل

با شوق بسیار

شعری بگویم

همانگونه که روند رشد کودک سیری تدریجی دارد و مراحل رشد در عین متفاوت بودن نتیجه منطقی یکدیگرند، سیر این شعر نیز می‌توانست از این ویژگی بهره برد و در این صورت به یکی از نمونه‌های بیاد ماندنی در زمینه مورد بحث بدل شود. اما گسل موجود بین بندهای چهارم، پنجم و ششم، سروده مزبور را از این مهم باز می‌دارد. شعر "برف و بهار" اما بی‌هیچ کاستی، باز هم با نگاهی روانشناختی و متکی بر مرحله رشدی مخاطب خود، به مسأله می‌پردازد. (ص ۵۰):

مادرم گفت: "بهار آمده است"

خانه را جارو کرد

پدرم گفت: "زمستان باقی است"

برف را پارو کرد

مادر نماد پاکی کودکی و پدر بیانگر خرد بزرگسالی است، اما خردی که خود از عاطفه‌ای عمیق برخوردار است. شاید بتوان او را نماد معصومیتی نظام‌دار دانست، اما معصومیت نظام‌داری که حاصل گذر معصومیت از تجربه‌های دردناک بسیاری است و در نتیجه کدورت بسیاری نیز پذیرفته است. آنقدر بسیار که تن به باور بهار نمی‌دهد:

مادرم رفت که سنجد بخرد،

سین هفتم این بود

روی پیشانی غمگین پدر

چند تایی چین بود

مادر، دل و وجود به بهار سپرده است و پدر، تمایل به پذیرش ایستایی سرما دارد. همه بندهای شعر با همین ساختار و دوگانگی پیش می‌رود و سرانجام، شاعر از نگاه نوجوانی که لب پنجره نشسته است تردید میان این دو گرایش را باز می‌نماید (ص ۵۱):

من لب پنجره بودم که نشست

یک پرستو لب بام

روی بال و پر او می‌بارید

برف آرام آرام

نوجوانی از منظر روانشناسی دوره بحران هویت فرد و دوره گذر از کودکی به بزرگسالی است. دوره‌ای که فرد پس از عبور از آن می‌تواند به سمت کسب هویتی واحد پیش رود. جدال مادر و پدر در واقع نماد جدال درونی دو حالت متضاد در نوجوان است. دو حالتی که در اینجا از سویی در معصومیتی بی‌خبرانه، زود باوری و پذیرش پدیده‌ها آنگونه که در ظاهر امر می‌نمایند و در مجموع رویکرد عاطفی به واقعیت در وجود مادر نمود یافته و از سویی دیگر در شناختی تلخ، دیر باوری و درکل رویکردی منطقی و در همان حال آمیخته با عاطفه‌ای منفی،

در وجود پدر بروز نموده است. نوجوان - اما - به کدام سو خواهد رفت؟ پرستویی که بر بال و پر او برف نشسته تجسمی است از حالت روانی نوجوانی که در وضعیت سی دوگانه گرفتار آمده است.

ناصر کشاورز، (۱۳۷۰) در دو شعر "در مدرسه" و "گل بازی" برخورد معصومیت و تجربه را با نگاهی آمیخته به طنز نمایانده است. در هر دو شعر، او خلاقیت کودکی و قانونمداری و نظم جویی بزرگسالی را رو در رو قرار داده است. این رویارویی در شعر "مدرسه" با شیوه‌ای عریان مطرح شده است.

در ساعت ریاضی، کودک تصویر کلاغی را که بر درخت چنار حیاط مدرسه نشسته است نقاشی می‌کند و معلم به جبران، او را گوشمالی می‌دهد. اما در سروده "گل بازی" همین مضمون، پوشیده‌تر و با ظرافت بیشتر و در نتیجه دلنشین‌تر تکرار شده است. در گل بازی شاعر کوشش در تلفیق دو مقوله خلاقیت و جامعه‌پذیری دارد و بدنبال آن است که هرکدام حد و حدود خود را بیابند (ص ۸۰):

رفتم میان باغچه
یک مشت گل برداشتم
چون باز هم یک فکر خوب
امروز در سرداشتم

فکر خوب کودک ساختن یک ظرف کوچک برای مادر است که سرانجام تحقق می‌پذیرد. با دیدن آن ظرف، شادی در چشم‌های مادر لانه می‌کند و سرانجام مادر (ص ۹):

از من تشکر کرد و گفت:
به چه ظرف خوشگلی
اما نیا توی اتاق
با دست و پاهای گلی

همین برخورد، در دو شعر "آسمان دریا شد" و "شاپرک" در قالب برخورد خیال با واقعیت، و البته نه به گونه‌ای طنز، نموده شده است. در شعر نخست، کودک با خیال خویش از آسمان دریایی می‌سازد که قویی ابری در آن شنا می‌کند و در شاپرک، ستاره‌های آسمان شب در خیال کودک شکل شاپرک بخود می‌گیرند. در هر دو شعر، باد، که نماد واقعیت و شاید تجربه است، خیال کودک - نماد معصومیت - را فرو می‌ریزد، در شعر اول با راندن قو از دریا و در شعر دوم با آوردن ابرو روی شاپرک را پوشاندن.

مصطفی رحماندوست، (۱۳۶۸) با نگرشی وحدت‌گرایانه، رویکردی تازه نسبت به معصومیت و تجربه را به خواننده عرضه می‌نماید. این رویکرد در برخورد وی نسبت به فصل‌های مختلف نمود یافته است. شاعر در "خنده و بوی بهار" بهار را به زیبایی می‌ستاید. در "از بهار بهتر" پاییز

را بخاطر رنگارنگیش بر بهار ترجیح می‌دهد و در "برف بازی" زمستان را فصلی می‌داند که در آن بارش برف همه رنگها را یکرنگ می‌کند و در "زمستان برفی" این فصل را حتی زیباتر و بهتر از بهار می‌داند. در اشعار دیگری همچون "خزان"، "فصل باد و برگ"، "سبز در بهار" و "فصل خواب گل"، گل که نمادی از دوستی، زیبایی و در نهایت، معصومیت است در گفتگویی با سرما - نماد تجربه - پاسخی زیبا دریافت می‌کند که شاید تبلور برخورد شاعر با مقوله فصل‌ها است. گل، سرما را دشمن خویش می‌پندارد و از این رو او را مورد سؤال قرار می‌دهد و سرما او را دعوت به سکوت و خواب می‌کند (ص ۱۶):

گفت سرما: هیس

باغ خوابیده

بر سر آن هم

برف باریده

باغ می‌خوابد

در زمستان‌ها

خواب هم خوب است

پس تو هم لا لا

لالایی را معمولاً مادران در خواباندن کودکان خویش بکار می‌گیرند، اما در اینجا احتمالاً منظور سرما از بکار بردن آن، نوعی فرمان دادن به گل برای سکوت و خوابیدن است و در واقع سرما به عنوان منطق بزرگسالی در مقابل سؤال کودکانه گل با توسل به زبانی کودکانه او را دعوت به خواب می‌کند. این واژه بیشتر، تأکید شاعر بر کودک بودن گل و بزرگسال بودن سرما را می‌رساند. رحماندوست (۱۳۶۹) بدین شکل سرما را از یک نماد منفی به نمادی مثبت بدل می‌کند که اگر چه در ظاهر در اندیشه کودکانه گل دشمن جلوه می‌نماید، اما در اصل و در نگاهی عمیق‌تر نطفه رویش و شکفتن را در خود می‌پرورد. به این ترتیب آگاهی نهفته در تجربه، شعوری است که در بطن کثرت، وحدت را دریافته و زیبایی را در همه جلوه‌های آن درک می‌کند. همین دیدگاه وحدت‌گرایانه است که در سروده "مادر ماه" از معلم که معمولاً نمادی از تلاش بزرگسالان برای جامعه پذیر کردن کودک و القاء اندیشه‌های علمی به او است، فردی می‌سازد که نگاهی شاعرانه - و هم کودکانه - به پدیده‌های علمی دارد (ص ۲۶):

... وقتی که دیدم ماه زیبا

خم شد شب‌های سیاه است

گفتم: معلم راست می‌گفت

خورشید مادر جان ماه است

معلم رحماندوست بدین شکل به جای توصیف علمی ارتباط ماه و خورشید به تبیینی شاعرانه و هم کودکانه - از این ارتباط می‌پردازد و در نتیجه به جای کوشش در بزرگسال کردن کودک، تلاش در کودک نگه داشتن خویش دارد و این به نوعی تمایل شاعر به چیرگی عاطفه زندگی کودکانه بر منطق زندگی بزرگسالانه و از آن مهمتر غلبه رویکرد وحدت‌گرای او بر نوع نگرش کثرت‌مدار علمی را نشان می‌دهد. اما از میان سروده‌های رحماندوست سه شعر نیازمند بحث و تأویل ویژه‌اند: "اشک گل"، "حسادت" و "کوچه‌های آبی".

در "اشک گل" پروانه‌ای زیبا بر روی گل سرخی می‌نشیند، مدتی با او به گفتگو است و سپس بال می‌گشاید و می‌رود. در نگاه شاعر "شب‌نم" اشک گل است بر تنهایی خویش. در "حسادت" گل و پروانه گل می‌گویند و می‌شنوند. باد حسودی بر آنان می‌وزد تا جدایشان سازد. پروانه، اما "محکم محکم" به گل می‌چسبند.

در نگاه اول، اگر "حسادت" را بی "اشک گل" در نظر آوریم می‌توان آن را تصویری از تلاش نظام‌دار معصومیت در مقابل تجربه دانست. باد حسود نمادی از تجربه است که برای جدایی دو دوست می‌وزد و می‌پیچد و به هر صورت به دوستی و عشق امان نمی‌دهد، اما واکنش دو دوست کوشش در جهت یگانگی بیشتر است. با نگاهی عمیق‌تر، اما، و با در نظر گرفتن "اشک گل" می‌توان گفت که شاعر دو گونه متفاوت عشق را در کنار هم قرار داده است: عشق گل و عشق پروانه. در هر دو شعر، گل منفعل عمل می‌نماید و راحت خود را در راحتی دیگری فراموش می‌کند. اما پروانه در هر دو سروده در جستجوی راحتی و لذت خویش است و پیوستنش به دیگری در جهت تأمین خواست‌های شخصی است. در شعر نخست پس از سیر شدن از گفتگو پرواز می‌کند و بی‌اعتنا به اشک گل راه خویش را در پیش می‌گیرد و در شعر دوم اگر چه "محکم محکم" به گل می‌چسبند اما این عمل واکنشی در مقابل حسادت باد است و نه نشانه دلبستگی دائم به گل، و گل اگر چه می‌داند که این همان دوست بی‌وفای پیشین است اما براحتی می‌پذیرد که پروانه برای نجات خویش چنگ در وی اندازد اگر چه پرواز دو باره او به سوی گلی دیگر پس از پایان گرفتن حسادت باد قابل پیش‌بینی است. این همان مضمونی است که بلیک در نغمه‌ای با عنوان "کلوخ و سنگ" سروده است و این دو گونه متضاد عشق را بی‌برتری یکی بر دیگری توصیف نموده و در نهایت هر دو حالت را لازمه وجود دانسته است.^{۱۶} رحماندوست نیز در این دو سروده - خود آگاه یا ناخودآگاه- با طرح این دو گونه دوستی هر دو را تأیید می‌کند. در "اشک گل" اگر چه "شب‌نم" در سپیده دم جدایی بیانگر اندوه گل و برانگیزنده همدلی خواننده با او است، شاعر هم گل و هم پروانه را "زیبا" و زمان با هم بودن آنان را "دلپذیر" توصیف می‌کند و در سروده "حسادت" نیز لایه بیرونی شعر به اندازه کافی توجیه‌کننده رفتار خود خواهانه پروانه هست که در خواننده واکنشی منفی نسبت به او بر نینگیزد.^{۱۷}

کوچه‌های آبی رحماندوست، (۱۳۶۹) اما، بگونه‌ای دیگر معصومیت و تجربه را رو در رو قرار می‌دهد. این شعر با توصیف حالت درونی یک کودک آغاز می‌شود (ص ۱۱):

ماهی سرخ و کوچکم، آرام
بی‌صدا، توی آب می‌رقصید
توی پس کوچه‌های آبی آب
نم نمک، بی‌خیال، می‌رقصید

بی‌خیال بودن^۱ و نداشتن آگاهی نسبت به محیط از عناصر معصومیت کودکی است. کودک نظاره‌گر ماهی نیز همسان با خود ماهی بی‌خیال مشغول تماشای آن و در تصور خود مشغول گفتگو با وی است که:

ناگهان گربه‌ای پرید و دوید
چنگ زد توی حوض خانه ما
من ندیدم چه شد ولی گربه
پس از آن زود رفت از آنجا

بدین‌گونه تجربه بر معصومیت یورش می‌آورد و پنجه بر زلالی خیال کودک می‌افکند و کودک، ناتوان و فریاد در گلو شکسته، خیره به آب موج و ناآرام می‌نگرد. او ماهی خویش را از کف رفته می‌پندارد تا اینکه آب کم کم آرام می‌گیرد... (ص ۱۲)

باز ماهی دو باره پیدا شد
برتن من دو باره آمد جان
باز بر باغ چهره‌ام روئید
گل لبخند مثل پیش از آن

در مقدمه بحث از دیدگاه بلیک، گفته آمد که معصومیت پاک و ساده انگارانه باید الزاماً از تجربه بگذرد و آن را جذب نماید... و به حالت سومی که جامع این دو اما برتر از هر دو نیز هست رسد، حالتی که بلیک آن را "معصومیت نظام‌دار" نامیده است.

کوچه‌های آبی^۲ رحماندوست از نظر ساختار و هم محتوا تا حدود زیادی از الگوی بلیک تبعیت می‌کند. سه بند اول شعر توصیفی از پاک‌ی، بی‌خبری و خیال‌پردازی کودکانه است، توصیفی که خواننده نیز کاملاً با آن سهیم می‌شود. یک ماهی سرخ از کوچه‌های آبی آب می‌گذرد و نگاه کودک او را دنبال می‌کند. این ماهی به نوعی اشاره بر خود کودک دارد که در کوچه‌های آبی زندگی معصومانه خویش بی‌خیال در گذر است. بدین گونه ماهی، کودک و سرانجام خواننده هر سه به یک حس رسیده‌اند که "ناگهان" هجوم گربه - نماد تجربه - این سادگی و یا ساده‌انگاری را فرو می‌ریزد. چهار بند بعدی شعر تشویش‌ها، ترس‌ها و به هم ریختگی‌های ذهنی کودک و هم خواننده را می‌نمایاند. تلاطم آب در واقع نمادی است از این

دلهره‌ها و به هم ریختگی‌ها. در بند آخر، آب آرام می‌گیرد. ماهی دو باره پیدا می‌شود و چهره کودک شعر و هم کودک خواننده شعر شاد می‌گردد. اینک معصومیت از تجربه گذشته است و ما طبعاً باید به معصومیتی نظام‌دار رسیده باشیم اما کودک شعر کوچه‌های آبی، شادی از دست رفته را باز می‌یابد و دو باره "گل لبخند" بر چهره‌اش "مثل پیش از آن" می‌روید. این شادی و این لبخند طبیعتاً همچون شادی و لبخند "پیش از آن" نباید باشد. باز هم شادی است. باز هم پاکی است اما این بار باید چیزی همچون هشیاری، به جای غفلت نشسته باشد و یا به تعبیر بلیک در ذهن کودک کوچه‌های آبی باید "بچه ببری با چشمان درخشان و شعله‌ور"^{۱۸} در کمین حمله دو باره گربه زاده شده باشد و گرنه ماهی زیبایی خیال کودک ما، که این بار به مدد قلب مهربان شاعر از هجومی وحشیانه رسته است، در عالم واقع شاید چندان بختیار نباشد که از چنین حمایتی بهره برد. اگر چه سرانجام، رحماندوست نشان نمی‌دهد که حالت پایانی روایت او با حالت نخست آن چه تفاوتی دارد و با آوردن عبارت "مثل پیش از آن" راه گسترش خیال خواننده را نیز می‌بندد، اما به هر صورت این سروده که از محتوا و ساختاری عمیق، هماهنگ و دقیق برخوردار است در حد یک هشدار جدی به ساده‌انگاری پاک دوران کودکی ستایش بر انگیز است.^{۱۹}

۴. نتیجه گیری

چنین به نظر می‌رسد که "معصومیت و تجربه" در معنایی که نخستین بار بلیک مطرح ساخت و در این نوشتار با بهره‌گیری از نظریه‌های فلسفی، فلسفه تعلیم و تربیت و همچنین روانشناسی وسعت و عینیت بیشتری یافت می‌تواند به عنوان معیاری جهت نقد و بررسی شعر کودک به کار گرفته شود. بدیهی است نظریه جامع نقد ادبی باید که به تمامی جنبه‌های این آثار - شناختی، عاطفی، و ساختاری- بپردازد، اما معیار عرضه شده در این نوشتار تنها به جنبه شناختی و تا حدودی عاطفی پرداخته و این از کاستی‌های بحث حاضر است. از کاستی‌های دیگر، محدودیت این گفتار به شعر و فرو گذاردن مقوله داستان کودکان است.

آنچه در این مقاله ارائه گردید خلاصه بخشی از یک پژوهش گسترده است که امید می‌رود در آینده با رفع کاستی‌ها فرجام یابد.^{۲۰}

یادداشت‌ها

1. Innocence and Experience
2. William Blake
3. There is no Natural Religion

4. All Religions are One
5. Songs of Innocence
6. Organized Innocence
7. Imagination

۸. بلیک روسو را نماینده گونه‌ای خداگرایی طبیعی (Deism) می‌داند و در سروده‌ای با عنوان **"Mock on, Mock on, Voltaire, Rousseau"** از او و ولتر به طنز یاد می‌کند. رجوع

کنید به (دائرةالمعارف بریتانیکا، ص ۱۳۳۸)

9. Oparent Conditioning

۱۰. برای نمونه رجوع کنید به تفسیر سوره حمد از امام خمینی. همچنین برای آشنایی بیشتر با نظریه شخصیت در عرفان ر.ک. به آراسته (۱۳۷۲) و برای آشنایی با مبانی تربیتی عرفان اسلامی به خسرو نژاد (۱۳۷۰)

۱۱- در نظریه سه بخشی فروید از شخصیت، نهاد (Id) معرف خواست‌های غریزی (پرخاشگری و جنسی) است که پیوسته در پی ارضاء قوری نیازها است. فرا خود (Super Ego) معادل مفهوم وجدان است که قوانین اخلاقی و اجتماعی را پاس می‌دارد و خود (ego) بخش واقع بین شخصیت است که از بر خورد نهاد و فرا خود زاده می‌شود تا از تکانش‌های نهاد پیش گیرد و برای کامروایی فرد مفرّجامعه پسند یابد. (رک، شفیع آبادی، ص ۶۴) ساختار پیشنهادی فروید شباهت بسیار به ساختار پیشنهادی بلیک دارد.

12. Organization

13. Adaptation

14. Accommodation

15. Assimilation

۱۶. اصل شعر بلیک با عنوان **"The Clod and The Pebble"** از این قرار است (رک، آبرانر، ص

:۱۳۱۲)

"Love seeketh not itself to please,
Nor for itself hath any cave;
But for another gives it's ease,
And builds a heaven In hell's despair."

So sang a little clod of cloy,
Trodden with the cattle's feet
But a pebble of the brook

Warbled out these metres meet:

"Love seeleth only self to please,
To bind another to it's delight;
Joys in another to it's delight,
And builds a hell In heaven's despair."

۱۷. این دو شعر رحماندوست از دیدگاههای دیگر نیز قابل تأویل هستند که به ضرورت هدف، مقاله حاضر از این تأویل‌ها در گذشته است. برخی آثار این شاعر (همچون اشک گل و حسادت) علی‌رغم زبان و ظاهر بسیار ساده و روان از پیچیدگی معنایی ویژه‌ای برخوردارند.

۱۸. اشاره‌ای است به سروده "ببر" بلیک در "نغمه‌های تجربه":

**Tiger! Tiger! burning bright
in the forests of the night,...**

۱۹. "گره" را در این شعر نمادی از نیروهای منفی درون انسان نیز می‌توان فرض کرد. عناصری نیز در شعر مورد بررسی وجود دارند که چنین برداشتی را تأیید می‌نمایند.

۲۰. اندیشه بلیک بسیار وسیع، ژرف و هم پیچیده است و طبیعتاً تعبیر و تأویل‌ها از سروده‌ها، نوشته‌ها و نگاره‌های او گوناگون. همچون یک نمونه، مک (۱۹۹۵)، بلیک را یک عارف قلمداد می‌نماید. اما فریه (۱۹۶۷) در بنیاد، اندیشه هم‌نواپی عرفان و شعر را مورد تردید قرار می‌دهد. همچون نمونه‌ای دیگر سینگر (۱۹۸۴) با رویکردی یونگی تبیین روانشناختی عمیقی از این هنرمند به دست می‌دهد و شباهت‌های افکار او و یونگ را به نمایش می‌گذارد. اما برونوسکی (۱۹۶۵) تأویلی جامعه‌شناختی از وی عرضه می‌دارد و اشعار او را در متن اجتماعی و انقلابی زمانه معنادار می‌یابد. پژوهش حاضر از این همه، تنها به طرح سه سازه بلیک - معصومیت، تجربه و معصومیت نظام‌دار - بسنده کرده و از ورود به بسیاری پیچیدگی‌ها در اندیشه و آثار این هنرمند پرهیز نموده است. اشاراتی نیز اگر در جایی آمده بنا بر ضرورت دستیابی به سازه‌های پیشگفته بوده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال منابع علوم انسانی

الف: منابع فارسی

آراسته، رضا. (۱۳۷۲). **تولدی در عشق و خلاقیت**، ترجمه حسین نجاتی. تهران: انتشارات فراوان.

اتکینسون، ریتا ل. اتکینسون، ریچارد س. هیلگارد، ارنست ر. (۱۳۶۸). **زمینه روانشناسی**، جلد دوم. ترجمه: زیر نظر و به ویراستاری محمدنقی، براهنی. تهران: انتشارات رشد.

برنگیه، ژان کلود. (۱۳۵۸). **گفتگوهای آزاد با ژان پیاززه**، ترجمه م. منصور، پ دادستان. تهران: چاپ دریا.

پروین، لارنس ای. (۱۳۷۲). **روانشناسی شخصیت**، ترجمه محمدجواد، جواد. پروین، کدیور. تهران: نشر رسا.

- خسرونژاد، مرتضی. (۱۳۷۰). عرفان و تربیت. رساله فوق‌لیسانس. دانشگاه شیراز.
- دولت‌آبادی، پروین. (۱۳۶۸). گل بادام. تصویرگر علی بنی‌اسدی. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- رحماندوست، مصطفی. (۱۳۶۸). صدदानه یاقوت. نقاشی از ژانت میخائیلی. تهران: محراب قلم.
- رحماندوست، مصطفی. (۱۳۶۹). کوچه‌های آبی. نقاشی از غلامعلی مکتبی. تهران: محراب قلم.
- شعبان‌نژاد، افسانه. (۱۳۷۰). یک کاسه شبنم. تصویرگر اکبرنیکان‌پور. تهران: انتشارات مدرسه.
- شفیع‌آبادی، عبدالله و ناصری، غلامرضا. (۱۳۶۵). نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فرام، اریش. (۱۳۶۶). دل آدمی و گرایش به خیر و شر. ترجمه گیتی خوشدل. تهران: نشر نو.
- فرام، اریش و سوزوکی. (۱۳۶۸). روانکاوی و ذن بودیسم. ترجمه نصرالله غفاری. تهران: انتشارات بهجت.
- قاسم‌نیا، شکوه. (۱۳۷۰). برگزیده شعر از چند شاعر برای نوجوانان. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- کشاورز، ناصر و احمدی، حسین. (۱۳۷۰). آسمان دریا شد. نقاشی از غلامعلی مکتبی. تهران: انتشارات فدایانی.
- کشاورز، ناصر. (۱۳۷۰). دانه‌ها، گنجشکها، پروانه‌ها. نقاشی از سارا ایروانی. تهران: موسسه انتشارات کوچک جنگلی.
- منصور، م و دادستان، پ. (۱۳۶۷). دیدگاه پیاژه در گستره تحول روانی. تهران: نشر ژرف.
- مورتی، کرشنا. (۱۳۷۰). نارضایی خلاق. ترجمه مرسته لسانی. تهران: انتشارات به نگار.

نقیب‌زاده، میرعبدالحسین. (۱۳۷۴). *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*. چاپ ششم. تهران: انتشارات طهوری.

ب: منابع انگلیسی

Abrams, M.H. (1975). *The Norton Anthology of English Literature*. Third Edition. New York. W.W. Norton and Company.

Bowra, C.M. (1966). *The Romantic Imagination*. London: Oxford University Press.

Bronowski, j. (1965). *William Blake and the Age of Revolution*. New York: Harper and Row Publishers.

Carpenter, Finley. (1974). *The Skinner Primer, Behind Freedom and Dignity*. London. New York: Macmillan Publishing Co.

Encyclopedia Britanica, (1973). Volume 3, U. S. A: Chicago. Encyclopedia, Inc.

Erikson, Erik.H. (1963). *Childhood and Society*. Second ed. New York: W, W. Norton and Company, Inc.

Frye, Northrop. (1967). *Fearful Symmetry*. Boston: Beacon Press.

Gardner, Stanley. (1968). *Literature In Perspective, Blake*. London: Evans Bros.

Ginsberg, Herbert. & Opper, Sylvia.(1968). *Piaget's Theory of Intellectual Development*. New Jersey: Prentice Hall, Inc.

Hagstrum, Jean. H. (1964). *William Blake, Poet and Painter*. The University of Chicago Press.

Hirsch, E.D. (1964). *Innocence and Experience: An Introduction to Blake*. New Haven: Yale Univ. Press.

Mack, Maynard. (1995). *The Norton Anthology*. New York: Norton.

Mayer, Fredrick. (1973). *A History of Educational Thought*. Columbus: C.E. Merrill Co.

Rich, John Martin. (1992). *Innovation In Education*. 6th. Edition. Boston: Allyn and Bacon Co.

Rogers, Carl. (1973). **Encounter Groups**. United Kingdom: Pelican Books.

Singer, June. (1986). **The Unholy Bible**. Boston: Sigo Press.

Skinner, B.F. (1972). **Beyond Freedom And Dignity**. 9th Printing. New York: The Vintage Books.

Skinner, B.F. (1978). **Reflections on Behavior and Society**. New Jersey: Prentice Hall, Inc.



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی